

Identifying the Stress Factors of Divorced Women's Parents: A Qualitative Study

*Marzyeh Noruzi kakhki*¹

*Ahmad Heydarnia*²

*Zienab Golpich*³

The phenomenon of divorce can leave the source family of divorced people with many stress factors that result from an unforeseen transition. The aim of this study was to identify the stressors of parents of divorced women. In this research, qualitative method and interpretative phenomenological design were used. Participants in this study included 12 parents of divorced women who were interviewed between January 2020 and July 2020. Inclusion criteria are no remarriage, no children, At least six months have been passed since the divorce and the divorce must be performed officially. These individuals were selected by purposive sampling method based on snowball strategy. The data collection process was performed using semi-structured in-depth interviews and the data were analyzed using Dickelmann's seven-step method. The results indicate that there are 348 primary codes, 19 concepts and 7 main categories. These categories include: negative social feedback, questioning of parental role, helplessness in the success of marriage, poor psychological support, lack of marital unity, loss of rights, and chronic instability after divorce. The results of the present study indicate that parents are affected by multiple stress factors due to having a divorced daughter and the emergence of an unpredictable stage in the family life cycle.

Keywords: Psychological Stress Factors, Divorced Women, Interpretative Phenomenology, the Sources Family

-
1. Master of Family Counseling, University of Bojnord, Bojnord, Iran.
 2. Corresponding Author: Assistant professor, Department of Counseling, University of Bojnord, Bojnord, Iran.
 3. Assistant professor, Department of Counseling, University of Bojnord, Bojnord, Iran.

شناسایی فشارزاهای روان‌شناختی والدین زنان مطلقه (مطالعه کیفی)

مرضیه نوروزی کاخکی^۱

احمد حیدرنیا^۲

زینب گل پیچ^۳

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

چکیده

پدیده طلاق می‌تواند خانواده مبدأ افراد مطلقه را با فشارزاهای متعددی مواجه سازد که این امر، ناشی از یک گذار پیش‌بینی نشده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی فشارزاهای روان‌شناختی والدین زنان مطلقه انجام شد. در این پژوهش از روش کیفی و طرح پدیدارشناسی تفسیری استفاده گردید. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، ۱۲ تن از والدین زنان مطلقه بودند که در فاصله زمانی بین بهمن ماه سال ۱۳۹۸ تا مرداد سال ۱۳۹۹ مورد مصاحبه قرار گرفتند. ملاک‌های ورود پژوهش، شامل موارد ذیل می‌باشد: ۱. طلاق فرزند به صورت رسمی و محضری ثبت شده باشد. ۲. تمایل به رجوع نباشد. ۳. حداقل شش ماه از ثبت طلاق گذشته باشد. ۴. ازدواج مجدد نداشته باشد. ۵. بدون فرزند باشد. این افراد به روش نمونه‌گیری هدفمند و مبتنی بر راهبرد گلوله برفی انتخاب شدند. فرایند جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته انجام پذیرفت و داده‌های حاصل از آن از طریق روش هفت مرحله‌ای دیکلمن تحلیل شد. نتایج بیانگر وجود تعداد ۳۴۸ کد اولیه، ۱۹ مفهوم و ۷ مقوله اصلی است. این مقوله‌ها عبارتند از: بازخوردهای اجتماعی منفی، زیر سؤال رفتن نقش والدینی، درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج، ضعف حمایت روان‌شناختی، فقدان اتحاد زوجی، تضییع حقوق و بی‌ثباتی‌های مزمن پس از طلاق. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این مطلب است که والدین به واسطه داشتن دختر مطلقه و پیدایش یک مرحله غیرقابل پیش‌بینی در چرخه زندگی خانواده، تحت تأثیر عوامل فشارزای چندگانه قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: فشارزاهای روان‌شناختی؛ زنان مطلقه؛ پدیدارشناسی تفسیری؛ خانواده مبدأ.

Marmoruzi@chmail.ir

Heydarnia_55@yahoo.com

Zeinab.golpich@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

۳. استادیار، گروه مشاوره، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

مقدمه

پدیده طلاق یکی از مهم‌ترین مسائل و معضلات اجتماعی عصر حاضر است که به عنوان یک فرآیند چند بُعدی و پیچیده، نه تنها بر ساختار و نحوه تعامل اعضای خانواده هسته‌ای تأثیر می‌گذارد، بلکه بر خانواده مبدأ فرد مطلقه نیز اثرگذار است و آن‌ها را درگیر مشکلات روانی-اجتماعی عمیق، جدی و حتی جبران‌ناپذیر می‌کند (حسنی و دیگران، ۱۳۹۶).

تغییر در نظام خانواده امری طبیعی است، اما گاهی بعضی وقایع، مانند فقدان‌های خانوادگی و طلاق چنان مخمل هستند که تغییرات ناگهانی و عمیقی در خانواده به وجود می‌آورند و احتمال بروز نشانه‌های روان‌شناختی را در اعضای خانواده افزایش می‌دهند (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۱، ۲۰۱۲).

عملکرد خانواده، به ویژگی‌های سیستمی یک خانواده مربوط می‌شود که شامل توانمندی خانواده در انطباق با تغییرات به وجود آمده در طول حیات، حل و فصل تعارض‌ها، رعایت حد و مرز افراد و همبستگی میان اعضا و انجام مقررات حاکم بر آن، به منظور محافظت از کل نهاد خانواده می‌باشد (پارکه و لاد^۲، ۲۰۱۶).

طلاق به عنوان یک عامل فشارزا (استرسور) به کاهش عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده مبدأ منجر می‌شود و از طرفی منجر به ایجاد استرسورهای متعددی نیز می‌گردد (ماندمیکرز، ماندن و کلمجین^۳، ۲۰۱۰؛ تان، وانگ و روجریو^۴، ۲۰۱۷؛ شوان، شولتز، شوخینگر و وگله^۵، ۲۰۱۹؛ و پنونی^۶، ۲۰۲۰).

سلیه^۷ (۱۹۵۷) فشارها یا استرسورها را آن چیزی می‌داند که استرس را ایجاد می‌کنند، در حالی که استرس عبارت است از مجموعه واکنش‌های غیراختصاصی که تحت تأثیر استرسورها در ارگانسیم ایجاد می‌شود (نقل از احمدی، ۱۳۸۸). استرسور عامل تحریک کننده یا آزاردهنده‌ای است که می‌تواند پاسخ استرس را به دنبال داشته باشد (منجمی، ۱۳۹۲).

1. Goldenberg H, & Goldenberg.
2. Parke, R. D. , & Ladd, G. W.
3. Mandemakers, J. J. , Monden, C. W. , & Kalmijn, M.
4. Tan, T. X. , Wang, Y. , & Ruggerio, A. D.
5. Schaan, V. K. , Schulz, A. , Schächinger, H. , & Vögele, C.
6. Garriga, A. , & Pennoni, F.
7. Selye H.

در واقع استرسورها عواملی هستند که فشار روانی یا پاسخ‌های کلیشه‌ای ایجاد می‌کنند که این پاسخ‌ها به صورت جسمانی، رفتاری یا روان‌شناختی خود را نشان می‌دهند (احمدوند، ۱۳۸۲).

طلاق در رده استرس‌زاترین رویدادهای زندگی خانوادگی قرار دارد (شافر، جنسن و هولمس^۱، ۲۰۱۷؛ وان دروال، فینکناوئر و ویسر^۲، ۲۰۱۹؛ وان گاس و مورتلفنر^۳، ۲۰۲۰)، اما در چرخه طبیعی تحول خانواده اتفاق نمی‌افتد.

بر اساس مدل چرخه تحول خانواده مک‌گلدریک (والش و مک‌گلدریک^۴، ۲۰۱۳؛ برگ، لوت، هانسون، کرول لامپرت و نومارک استاینر^۵، ۲۰۱۲؛ فارمانس، فون درلیپ و فوهور^۶، ۲۰۱۴)، یک خانواده متعارف و بهنجار در طول عمر خود مراحل را طی می‌کند که ویژگی هر مرحله یک تکلیف تحولی است که خانواده باید از عهده آن برآید. به عبارت دیگر، ورود به هر مرحله به مثابه گذار است و ضروری است که خانواده مجموعه مهارت‌های لازم را برای عبور از این گذار کسب کند.

به طور کلی، خانواده به صورت اجتناب‌ناپذیر در معرض فشارزاهای افقی (وقایعی که خانواده به مرور زمان در جریان کنار آمدن با گذارها و تغییرات چرخه زندگی آن را تجربه می‌کند) قرار می‌گیرد، اما از آنجا که این مراحل تحولی برای یک خانواده متعارف قابل پیش‌بینی و نسبتاً جهان شمول است، مجهز شدن به مهارت‌های تسهیل بخش جهت تغییرات لازم در ساختار و عملکرد خانواده نیز قابل دستیابی است.

خانواده در آستانه ورود به مرحله ششم - پذیرش استقلال فرزندان و ترک خانه - آمادگی نسبی متناسب با استرسورهای این گذار را به دست آورده است، اما زمانی که فرزند خانواده پس از طلاق، مجدداً به خانواده مبدأ خود باز می‌گردد، اعضای خانواده، بخصوص والدین به شکلی غیر قابل پیش‌بینی و نامتعارف، پس از این مرحله با گذار دیگری مواجه می‌شوند که آمادگی پاسخ‌دهی متناسب با این موقعیت را کسب ننموده‌اند (والش و مک‌گلدریک، ۲۰۱۳).

والدین پس از ازدواج فرزند، خود را برای مراحل دیگر چرخه زندگی آماده می‌کنند، اما طلاق فرزند و بازگشت او به خانواده مبدأ، سبب می‌شود مرحله جدیدی به مراحل چرخه زندگی

1. Shafer, K. , Jensen, T. M. , & Holmes, E. K.
2. van der Wal, R. C. , Finkenauer, C. , & Visser, M. M
3. Van Gasse, D. , & Mortelmans, D.
4. Walsh, F. , & McGoldrick, M.
5. Berge, J. M. , Loth, K. , Hanson, C. , Croll-Lampert, J. , & Neumark-Sztainer, D.
6. Fuhrmans, F. , von der Lippe, H. , & Fuhrer, U.

اضافه شود که چون ناآشنا و غیر قابل پیش بینی است، استرسورهای قابل توجهی را به خانواده فرد مطلقه، بخصوص والدین او تحمیل می نماید (مانندمایکرز، موندن و کالمیجن^۱، ۲۰۱۰ و جانسون و وینیک^۲، ۱۹۸۲).

این موضوع زمانی که فرزند مطلقه دختر خانواده است، اهمیتی مضاعف پیدا می کند. مطالعات گذشته، فراونی و شدت آسیب زایی فرایند طلاق و اتفاقات پس از آن را در زنان بیشتر ارزیابی کرده اند (کسلر^۳، ۲۰۱۸؛ اخوان تفتی، ۱۳۸۳؛ صادقی و دیگران، ۱۳۹۸؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۶؛ حسینی و دیگران، ۱۳۹۸؛ لئوپولد^۴، ۲۰۱۸؛ پاچائوری^۵، ۲۰۱۸؛ داموتا، گبرتاسادیک و نیگاتو^۶، ۲۰۲۰).

تجربه طلاق در زنان به معنای قرار گرفتن در آماجی از آسیب های فردی، اجتماعی و پیامدهای مختلف روانی است (نیکبخت نصرآبادی و دیگران، ۱۳۹۵). همچنین زنان پس از طلاق نیازمند حمایت اجتماعی و اقتصادی می باشند (قدرتی و دیگران، ۱۳۹۵) و حمایت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی مواردی است که برای زنان مطلقه ضروری دانسته شده است (کالین، گانونگ و کابل^۷، ۱۹۹۷؛ سایلو^۸، ۲۰۱۸؛ کراوچنکو، ویتوفسکا و کولیادا^۹، ۲۰۱۹؛ هوچاوغلو و یالچینکایا^{۱۰}، ۲۰۲۰).

مطالعات گذشته به ویژگی ها و چالش های مرتبط با این گذار در مورد افراد مطلقه، فرزندان آن ها و در موارد اندکی، خواهران و برادران شخص مطلقه (ویجست، پورتمن و ون گالن^{۱۱}، ۲۰۱۷) پرداخته اند تا جایی که مک گلدریک، چرخه زندگی خانوادگی را با در نظر گرفتن طلاق نیز مفهوم سازی کرده است (والش و مک گلدریک، ۲۰۱۳؛ بالارد^{۱۲}، ۲۰۱۲؛ نورتون^{۱۳}، ۱۹۸۰؛ کاپینوس و جانسون^{۱۴}، ۲۰۰۳).

1. Mandemakers, J. J. , Monden, C. W. , & Kalmijn, M.
2. Johnson, E. S. , & Vinick, B. H.
3. Kessler, D. O. R. I. A. N.
4. Leopold, T.
5. Pachauri, P.
6. Damota, M. D. , Gebretsadik, A. D. , & Nigatu, M. M.
7. Coleman, M. , Ganong, L. , & Cable, S. M.
8. Soyly, Y.
9. Kravchenko, O. , Voitovska, A. , & Koliada, N.
10. Hocaoglu, F. B. , & Yalcinkaya, M.
11. de Vuijst, E. , Poortman, A. R. , Das, M. , & van Gaalen, R.
12. Ballard, M. B.
13. Norton, A. J.
14. Kapinus, C. A. , & Johnson, M. P.

اما تمرکز این چرخه نیز بر زندگی خود فرد مطلقه و تحول خانواده هسته‌ای از هم پاشیده می‌باشد. این در حالی است که خانواده مبدأ که یک مرتبه تغییر ساختار و عملکرد را در زمان ازدواج فرزند تجربه نموده، با گذار دیگری مواجه شده که بار دیگر مستلزم تغییر در ساختار و عملکرد خانواده است و این گذار برای والدین، استرسورها یا فشارزاهایی را به وجود می‌آورد که در متون به آن پرداخته نشده است.

شناسایی استرسورهای والدینی مرتبط با این گذار می‌تواند به آنها کمک کند که پاسخ‌های متناسب با این موقعیت را اتخاذ کنند. همچنین در چرخه زندگی خانواده، خانواده‌ای که در جهت یابی و یافتن راه‌حل مناسب برای یک دوره خاص - مانند طلاق - مشکل دارد، ممکن است موقتاً آسیب‌پذیر شود و احتمال دارد قبل از آنکه جهت‌یابی مناسبی پیدا کند، به کمک نیاز داشته باشد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۱۲). با توجه به شکاف پژوهشی مطرح شده، هدف از مطالعه حاضر اکتشاف فشارزاهای روان‌شناختی والدین، مرتبط با گذار بازگشت زن مطلقه به خانواده مبدأ می‌باشد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با روش کیفی و با استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری^۱ انجام شد. پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است (مانن^۲، ۲۰۱۸). منطق استفاده از این روش، مربوط به ماهیت مسأله پژوهش مبنی بر اکتشاف فشارزاهای روان‌شناختی والدین پس از بازگشت زن مطلقه به خانواده مبدأ بوده است.

جهت دستیابی به این هدف و پاسخگویی به مسأله پژوهش، لازم بود به بررسی تجربه زیسته والدین زنان مطلقه پرداخته شود و روش کیفی با استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری این امکان را فراهم می‌ساخت.

استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری به رویکرد فلسفی زیربنایی آن بازمی‌گردد. از نظر هایدگر، تفسیر جزء لاینفک فرایند فهم است. وی با این ادعا که انسان بودن، تفسیر کردن است، بر این نکته تأکید می‌کند که هر مواجهه‌ای، مستلزم تفسیری است که تحت مفروضه‌های پیشین انسان خواهد بود (آلن، ۱۹۹۵؛ نقل از امامی سیگارودی و دیگران، ۱۳۹۱).

مشارکت کنندگان این پژوهش، شامل ۱۲ تن از والدین زنان مطلقه می‌باشند که در فاصله زمانی بین بهمن ماه سال ۱۳۹۸ تا مرداد سال ۱۳۹۹ مورد مصاحبه قرار گرفتند. ملاک‌های ورود پژوهش، شامل موارد ذیل است: ۱. طلاق فرزند به صورت رسمی و محضری ثبت شده باشد ۲. تمایل به رجوع نباشد ۳. حداقل شش ماه از ثبت طلاق گذشته باشد (منطق لحاظ کردن این ملاک این است که تمام نظریه پردازانی که رویکرد مرحله‌ای به طلاق دارند، معتقدند که طلاق به عنوان یک فرایند در چند مرحله اتفاق می‌افتد و همه جنبه‌های روان‌شناختی طلاق در ابتدای جدایی زوج نمایان نمی‌گردد) ۴. ازدواج مجدد نداشته باشد ۵. بدون فرزند باشد (منطق وجود این ملاک، اضافه شدن نقش پدر بزرگ و مادر بزرگ برای والدین زنان مطلقه است که موجب فشارهای متفاوتی چون: حضانت و محل زندگی فرزند و... می‌شود که اقتضا می‌کند در پژوهشی با عنوان مجزا مورد بررسی قرار گیرد).

برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند و راهبرد گلوله برفی استفاده شد. در این روش مواردی که از لحاظ هدف‌های تحقیق اطلاعات غنی دربردارند و ملاک‌های ورود به مطالعه را برآورده می‌سازند، انتخاب می‌شوند (گال و بورگ، ۱۳۹۳). به این منظور پس از هر مصاحبه، از مشارکت‌کننده درخواست می‌شد فرد یا افرادی که شرایط شبیه خودش را دارد، معرفی کند.

این فرد از میان آشنایان، دوستان یا افرادی که به نحوی در فرایند دادرسی یا مراجعه به وکیل با آن‌ها آشنا شده بود، معرفی می‌شد. اگر فرد معرفی شده نمی‌توانست هدف پژوهش را محقق سازد، از او خواسته می‌شد تا فرد دیگری را معرفی کند.

انتخاب مشارکت کنندگان تا حد اشباع نظری، یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه هیچ داده جدید یا مرتبط به یک مقوله به دست نیامد، ادامه پیدا کرد. در نهایت، ۱۲ مشارکت‌کننده (۷ زن، ۵ مرد) مورد مصاحبه قرار گرفتند و گفته‌های آنها پس از هر مصاحبه تحلیل شد.

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختاریافته^۱ استفاده شد. فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته بر مبنای نظر متخصصان و ادبیات پژوهش تنظیم شد و پس از آن، طی مطالعه مقدماتی، روایی و محتوایی، بر اساس ضریب^۲ CVI مورد بررسی قرار گرفت و با استخراج سؤال متناسب با اهداف پژوهش، فرم نهایی مصاحبه تدوین گردید.

1. Semistructured interview.
2. Content Validity Index.

ضریب CVI محاسبه شده بر اساس نظر پنج متخصص حوزه مشاوره خانواده، برابر با ۱ (توافق کامل) محاسبه گردید. سؤال اصلی عبارت بود از: هنگامی که متوجه شدید دختر شما با همسرش اختلاف دارد، تا موقعی که این جریان منجر به جدایی این دو نفر شد و حتی تا حال حاضر، چه فشارها و تنش‌هایی به شما وارد شد؟ در این شرایط چه احوالاتی بر شما گذشت؟ مهم‌ترین دغدغه و نگرانی‌های شما چه بود؟

با توجه به استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری به عنوان روش پژوهش، فرایند تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد هفت مرحله‌ای دیکلمن^۱ و همکارانش (۱۹۸۹) انجام شد. این رویکرد دارای مراحل زیر می‌باشد:

الف) خواندن متن مصاحبه‌ها جهت دستیابی به درک کلی آن‌ها ب) نوشتن خلاصه‌های تفسیری و کدگذاری مضمون‌های به دست آمده ج) تحلیل گروهی تمام خلاصه‌ها، به جهت مشخص نمودن مضمون‌های اصلی د) مراجعه به مشارکت‌کنندگان یا متن اصلی مصاحبه برای مشخص ساختن عدم موافقت با تفاسیر صورت گرفته یا ناسازگاری‌ها و سپس، نگارش تحلیل ترکیبی برای هر یک از مصاحبه‌ها ه) مقابله و مقایسه متن مصاحبه‌ها برای شناسایی و وصف معانی و فعالیت‌های مشترک و) مشخص نمودن الگوهایی که بتواند مضامین مختلف را به هم پیوند بزند ز) به دست آوردن پیشنهادات و نظرات تیم پژوهش و دیگر افراد آشنا با محتوا و نحوه مطالعه در مورد پیش‌نویس نهایی و نگارش گزارش نهایی.

در ابتدای هر مصاحبه، هدف از انجام مصاحبه ذکر شده و برای ضبط محتوای مصاحبه اجازه گرفته می‌شد. در مورد محرمانه بودن اطلاعات و صدای ضبط شده نیز به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده می‌شد.

مدت زمان اجرای هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۸۵ دقیقه بود و انجام همه مصاحبه‌ها در یک دوره ۷ ماهه به طول انجامید. لازم به ذکر است نمونه‌گیری و تحلیل، یکی پس از دیگری انجام می‌گرفت و تحلیل هر مصاحبه، کارگردآوری داده‌ها را در مصاحبه بعدی هدایت می‌کرد.

در این پژوهش برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه روش مربوط به رویکرد کل‌نگر (مورس، بارت و السون، ۲۰۰۲؛ به نقل از نیک‌نشان و دیگران، ۱۳۸۹) استفاده شد که عبارت است از:

الف) بسندگی در نمونه گیری: به این صورت که در کد گذاری مصاحبه دهم، یافته جدیدی اکتشاف نشد و برای اطمینان از رسیدن به اشباع، دو مصاحبه دیگر انجام شد. در مجموع، با انجام ۱۲ مصاحبه و عدم وجود کد جدید در سه مصاحبه آخر، نمونه گیری کافی در نظر گرفته شد.

ب) همخوانی داده‌های جمع‌آوری شده با تجزیه و تحلیل اطلاعات: برای اطمینان از کد گذاری‌ها و همخوانی بین کدها و متن مصاحبه‌ها، دو متخصص کد گذاری‌ها را بررسی نمودند و در صورت عدم همخوانی، اصلاحات مورد نظر انجام شد.

ج) برخورداری از مبانی نظری: دیدگاه چرخه تحول خانواده مک گلدریک و کارتر، به عنوان پشتوانه نظری این پژوهش در نظر گرفته شد.

یافته‌های پژوهش

مشارکت کنندگان پژوهش حاضر، شامل ۷ زن و ۵ مرد با میانگین سنی ۵۴ سال بودند که از طلاق دخترشان، حداقل ۷ ماه و حداکثر ۲ سال و ۱۰ ماه گذشته بود. سن فرزند هنگام طلاق، حداقل ۱۶ و حداکثر ۲۸ سال بود. تعداد سال‌های زندگی مشترک با همسر سابق، بین ۱ سال و ۵ ماه تا ۳ سال متغیر بود و خانواده مبدأ بین ۱ تا ۴ فرزند داشتند.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها در قالب کد گذاری، منجر به شناسایی ۳۴۸ کد اولیه، ۱۹ مفهوم و ۷ مقوله شد که خلاصه‌ای از آن در جدول ۱ بیان شده است.

جدول ۱. کدهای اولیه، مفاهیم و مقوله‌های فشارزاهای روان‌شناختی والدین زنان مطلقه

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
بازخوردهای اجتماعی منفی	ادراک خطر نسبت به وجود زن مطلقه از جانب دیگران	سوء برداشت آشنایان دارای فرزند پسر، قطع ارتباط با خویشاوندان، نگاه بدبینانه خویشاوندان به دختر مطلقه، عدم پابندی به ارزش‌های اخلاقی در جامعه، آسیب‌پذیر بودن دختر مطلقه در جامعه، نگاه منفی جامعه، برچسب طلاق
	طلاق به مثابه یک ننگ اجتماعی	برجسته کردن استیگمای طلاق از سمت خویشاوندان، طرد ناشی از استیگمای طلاق از جانب خویشاوندان، دخالت‌های خویشاوندان جهت ممانعت از طلاق، باور خویشاوندان به تحت‌تأثیر قرار گرفتن ازدواج دخترهایشان، جاری شدن اولین طلاق در فامیل توسط دخترشان

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
	افشای طلاق برای خواستگاران	رد خواستگاران، به دلیل اجتناب از بیان حقیقت طلاق، اجتناب از افشاسازی ازدواج قبلی فرزند برای خواستگاران، واکنش خواستگاران با مسأله طلاق
بازخوردهای اجتماعی منفی	طلاق فرصتی برای ابراز خصومت خویشاوندان	مواجه شدن با طعنه‌های فامیل، مقصر انگاری فرزند توسط خویشاوندان، مخفی کردن طلاق فرزند از فامیل به جهت اجتناب از پرس و جوی آنها، تحقیر توسط دیگران، تحت فشار قرار گرفتن به علت قضاوت‌ها و رفتارهای تحقیرآمیز دیگران، مورد قضاوت واقع شدن اقوام و آشنایان، نسبت دادن افراطی رفتارهای دیگران به خود، نگاه ترحم‌آمیز اطرافیان به فرزند مطلقه
زیر سؤال رفتن نقش والدینی	والدین به عنوان مسبب اصلی طلاق	سرزنش توسط دیگران به علت محروم کردن فرزند از پیشرفت در سایر نقش‌های زندگی، سرزنش توسط فرزند مطلقه، به دلیل عدم مخالفت پدر با ازدواجش با وجود آگاهی به عدم صلاحیت خواستگار، سرزنش از جانب همسر به دلیل شکست در ازدواج دختر، خودسرزنگری به دلیل رد خواستگاران با موقعیت بهتر و قبول خواستگاری با موقعیت پایین‌تر، مورد سرزنش قرار گرفتن از جانب فرزند به دلیل ازدواج در سن پایین، شماتت از جانب فرزند به دلیل اصرار بر ازدواج، سرزنش توسط فرزند مطلقه به دلیل عدم اجازه والد برای حضور فرزند در اجتماع و یادگیری مهارت‌های اجتماعی، خود سرزنگری بابت سن پایین فرزند هنگام ازدواج، خود سرزنگری به علت محروم کردن فرزند از پیشرفت در سایر نقش‌های زندگی، خود مقصر انگاری به دلیل اصرار بر ازدواج فرزند، خود سرزنگری به دلیل اصرار به ازدواج فرزند به خاطر خودخواهی والدین

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
<p>زیر سؤال رفتن نقش والدینی</p>	<p>آشکار شدن ناکارآمدی در والدگری</p>	<p>عدم یاد دادن تصمیم‌گیری و قدرت انتخاب به فرزند، از دست دادن جایگاه اقتدار والدینی، اهمیت بیش از حد فرزندان به مسأله آبرو، تصمیم به شروع زندگی مشترک فرزند با وجود آگاهی به مشکلات همسرش، عدم پافشاری و مخالفت قاطعانه با ازدواج دختر، با وجود آگاهی از عدم صلاحیت خواستگار، عدم اجازه حضور فرزند در اجتماعات و روابط اجتماعی خارج از مدرسه، درافتادن والد با اعتقادات قبلی خود در ارتباط با ظاهر موجه افراد، تقویت ویژگی‌های نامطلوب در فرزند، ضعف فرزند در دفاع از خود، بدون اتکا به والدین، عدم رفاقت لازم پدر با دختر مطلقه از سنین کودکی تا زمان حاضر، عدم تربیت دختر محکم و مقاوم در برابر چالش‌های زندگی متأهلی، عدم سرمایه‌گذاری زمانی و عاطفی در دوران کودکی فرزند، عدم تربیت دختری با توانمندی حل مسأله، ناتوانی در مقابل بهبود شرایط فعلی دختر مطلقه، عدم کفایت در ایفای نقش والدینی هنگام ازدواج فرزند</p>
	<p>جبران‌ناپذیری تصمیمات گذشته</p>	<p>از دست دادن گزینه‌های مناسب‌تر برای ازدواج، تصمیم‌گیری در خصوص ازدواج بر مبنای ملاک‌های سطحی، نادیده گرفتن نظرات همسر هنگام ازدواج فرزند، مواجهه شدن با معیارهای ناکارآمد برای ازدواج فرزند، از دست دادن امکان داشتن یک زندگی خوب، هدر رفتن جوانی فرزند در گذر زمان، تردید در مورد نحوه صحیح رفتار با داماد سابق، تردید در مورد درستی یا نادرستی طلاق، ناکام ماندن آرزوهای والدین در خصوص فرزند، احساس گناه در مورد مواجهه اشتباه با تغییرات اجتماعی</p>
<p>درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج</p>	<p>عدم تمایل فرزند مطلقه به ازدواج مجدد</p>	<p>بی‌اعتمادی نسبت به مردان از سوی فرزند، بدبینی دختر نسبت به ازدواج مجدد، اتخاذ نگرش بدبینانه نسبت به مردان از سوی فرزند، بی‌میلی نسبت به ازدواج مجدد در فرزند</p>

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج	احتمال ازدواج مجدد ناکارآمد	عدم اعتماد به خواستگاران بعدی، نشخوار ذهنی در مورد تکرار اتفاقات ازدواج قبلی در ازدواج بعدی فرزند، نگاه بدبینانه نسبت به ازدواج فرزند در آینده، کاهش شانس ازدواج مجدد فرزند، احتمال خواستگاری توسط افراد نامناسب مطلقه یا سن بالا، تعارض بین فشار اجتماعی و خواسته‌های فردی در خصوص ازدواج مجدد فرزند، مواجهه احساسی دختر با ازدواج مجدد
	ورود به فرایند ازدواج سایر فرزندان	مقاومت در برابر دادن پاسخ مثبت به ازدواج سایر دختران، مقاومت در برابر ازدواج پسران خانواده، الگو بودن فرزند مطلقه برای سایر فرزندان
ضعف حمایت روان‌شناختی	سرکوب هیجانات ناشی از طلاق فرزند	احساس تنهایی در تحمل رنج، فقدان فضای گفتگو در مورد شرایط موجود پس از طلاق، عدم پذیرش و درک احساسات توسط سایر اعضای خانواده، اجتناب از گفتگو در مورد بحران‌های به وجود آمده، سردرگمی در چگونگی صحبت با فرزند در مورد هیجانات منفی‌اش
	شبکه اجتماعی محدود	گسستگی روابط والدین با خانواده مبدأ، محدود بودن شبکه روابط اجتماعی، قطع ارتباط با بخشی از فامیل، عدم اعتماد به اطرافیان، برای هم‌صحبتی و درد دل کردن، روابط ضعیف والدین با خواهر و برادر، کاهش حمایت‌های اجتماعی، فقدان منابع تسلی‌بخش، آسیب دیدن روابط اجتماعی والدین از طلاق فرزند
فقدان اتحاد زوجی	تخریب رابطه زوجی والدین	رابطه متشنج والدین تحت تأثیر طلاق فرزند، فاصله عاطفی والدین در اثر طلاق فرزند
	عدم انسجام و همبستگی زوجی والدین	نادیده گرفتن نظرات همسر هنگام ازدواج فرزند، پی بردن به نقش حاشیه‌ای در خانواده

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
تضییع حقوق	مشقت حقوقی - قضایی	طولانی شدن فرآیند دریافت حق و حقوق دختر، عدم دریافت کامل حق و حقوق دختر پس از طلاق، سختی‌های فرآیند قانونی طلاق و جلسات دادگاه، فرآیند سخت بازپس‌گیری جهیزیه دختر، نگاه فضاوت‌گونه اطرافیان در هر حضور به دادگاه
	ادراک بی‌عدالتی	اسناد طلاق و پیامدهای آن به بی‌عدالتی، در افتادن با فرضیه جهان عادلانه
بی‌ثباتی‌های مزمن پس از طلاق	سبک زندگی پس از طلاق	اختلاف با همسر بر سر محل زندگی فرزند پس از طلاق، مراقبت از فرزند پس از طلاق در خانه مستقل از والدین، زندگی فرزند در خانه مستقل از والدین پس از طلاق، خطرات سکونت مجردی برای فرزند پس از طلاق، نیاز جنسی فرزند پس از طلاق، جدی گرفته نشدن نصیحت‌های والد توسط دختر مطلقه، تحت‌تأثیر احساسات قرار گرفتن دختر در جامعه ناسالم، عدم تلاش فرزند برای تغییر و رفتارهای مناسب‌تر برای خودش پس از طلاق، عدم اطلاع از وجود آسیب در زندگی فرزند، عدم شناخت در مورد دوستان فرزند، محیط‌های دانشگاهی و دوری دانشگاه دختر مطلقه و آسیب‌های احتمالی، احتمال پر شدن خلأهای زندگی فرزند به صورت نامناسب
	مشکلات روان‌شناختی فرزند مطلقه	مصرف داروهای روان‌پزشکی، ناراحتی و آشفتگی فرزند، مشاهده عواطف منفی در فرزند، بروز رفتارهای تکانشی در فرزند، احتمال خودآسیب‌رسانی از سوی فرزند، عدم تمرکز فرزند و کم‌انگیزه بودنش بعد از طلاق، عدم ثبات روحی و دوگانگی فرزند مطلقه برای ازدواج مجدد، مشکل فرزند مطلقه با خواستگارهای جدید و درگیر گذشته بودن، احساس ناتوانی دختر مطلقه از بهبود شرایط فعلی خویش، احساس ناامنی دختر مطلقه نسبت به آینده زندگی خودش

مقوله‌ها	مفاهیم	کدهای اولیه
بی‌ثباتی‌های مزمن پس از طلاق	تداوم آسیب از جانب همسر سابق	تلاش همسر سابق برای ایجاد رابطه با فرزند، آسیب جسمانی به فرزند توسط همسر سابق، تمایل به ادامه ارتباط با دختر توسط همسر سابق، ازدواج مجدد همسر سابق فرزند

در ادامه مقوله‌های به دست آمده از تحلیل کدها توصیف شده است. همچنین نمونه‌هایی از اظهارات مشارکت‌کنندگان در هر مورد بیان می‌گردد:

بازخوردهای اجتماعی منفی

این مقوله مشتمل بر چهار مفهوم ادراک خطر نسبت به وجود زن مطلقه از جانب دیگران، طلاق به مثابه یک ننگ اجتماعی، افشای طلاق برای خواستگاران و طلاق فرصتی برای ابراز خصومت خویشاوندان می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: سوء برداشت آشنایان دارای فرزند پسر، نگاه بدبینانه خویشاوندان به دختر مطلقه، باور خویشاوندان به تحت تأثیر قرار گرفتن ازدواج دخترهایشان. مشارکت‌کننده زیر از ناتوانی و اجتناب خود در مورد افشاسازی ازدواج قبلی فرزندش برای خواستگاران می‌گوید:

«الآنم که براش خواستگار میاد، اصلاً نمیتونم بگم که دخترم بهش چی گذشته. اصلاً زبونم قفل میشه! اصلاً نمیدونم چرا نمیتونم بگم این قضیه رو؟! البته تا حالا کسی رو اجازه نداده بیاد خونه، ولی پشت تلفنم نگفتم. می‌دونید! خیلی استرس می‌گیرم وقتی بخوام گذشته دخترمو بگم. اینکه چه واکنشی نشون بدن، بهمم میریزه! اصلاً چند بار شده میخوام بگم به خواستگاری که زنگ میزنن. باورتون نمیشه! دو کلمه که میگم، گریه‌ام میگیره! برای همین برای هیچ خواستگاری قضیه دخترمو عنوان نمی‌کنم». (مشارکت‌کننده شماره ۴)

زیر سؤال رفتن نقش والدینی

این مقوله مشتمل بر سه مفهوم والدین به عنوان مسبب اصلی طلاق، آشکار شدن ناکارآمدی در والدگری و جبران‌ناپذیری تصمیمات گذشته می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در

مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: تصمیم‌گیری در خصوص ازدواج فرزند بر مبنای ملاک‌های سطحی و عدم کفایت در ایفای نقش والدینی در هنگام ازدواج فرزند. مشارکت‌کننده زیر از خود سرزنشگری به دلیل محروم کردن فرزند از پیشرفت در سایر نقش‌های زندگی می‌گوید: «بیشترم خب خودم مقصر بودم! می‌گفتم خب دختر بزرگ میشه، باید عروسش کنی دیگه! بره! می‌گفتم درس بخونه که چی؟! همینجوری دخترمو از درس خوندن انداختم و انقدر بلا سرش آوردم و آخرشم مجبور شد دبیرستانشم مجازی بره. دیپلمش رو به سختی بگیره. خیلی درسخونم بود بچه‌م! واقعاً! واقعاً حیفش کردم! تو همه اینا، خودمو مقصر میدونم. فقط خودم! عذاب وجدان هست که خیلی اذیتم میکنه!» (مشارکت‌کننده شماره ۵)

درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج

این مقوله مشتمل بر سه مفهوم عدم تمایل فرزند مطلقه به ازدواج مجدد، احتمال ازدواج مجدد ناکارآمد و ورود به فرآیند ازدواج سایر فرزندان می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: اتخاذ نگرش بدبینانه نسبت به مردان از سوی فرزند، عدم اعتماد به خواستگاران بعدی، الگو بودن فرزند مطلقه برای سایر فرزندان و نشخوار ذهنی در مورد تکرار اتفاقات ازدواج قبلی در ازدواج بعدی فرزند.

مشارکت‌کننده زیر از مقاومت در برابر دادن پاسخ مثبت به ازدواج سایر دختران می‌گوید: «یک دختر کوچیک‌تر هم داریم؛ الآن ۱۷ سالشه و الآن سه چهار تا خواستگار داره. اصلاً وسواسی شدیم! وحشترده شدیم! اصلاً جواب نمیدیم! خیلی زیاد می‌ترسیم که مثل این دخترمون بشه!» (مشارکت‌کننده شماره ۴)

ضعف حمایت‌های روان‌شناختی

این مقوله مشتمل بر دو مفهوم سرکوب هیجانات ناشی از طلاق فرزند و شبکه اجتماعی محدود می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: احساس تنهایی در تحمل رنج، اجتناب از گفتگو در مورد بحران به وجود آمده، گسستگی روابط والدین با خانواده مبدأ و عدم اعتماد به اطرافیان برای هم صحبتی و درد دل کردن.

مشارکت‌کننده زیر از فقدان منابع تسلی‌بخش و روابط ضعیف والدین با خواهر و برادر می‌گوید: «موقعی که این مسائل طلاق دخترمم پیش اومد، مادر خودم هم زنده نبود. هم پدرم رو

از دست داده بودم و هم مادرم رو! یعنی تنها کسانی که می‌تونستم از دردم بگم و باهاشون در میون بذارم رو هم نداشتم. با خواهر و برادرهام هم اونقدر ارتباط‌ها نزدیک نیست و رفت و آمد نداریم و واقعاً در تحمل رنجم تنها بودم». (مشارکت‌کننده شماره ۶)

نارسایی در کنش‌های زوجی

این مقوله مشتمل بر دو مفهوم تخریب رابطه زوجی والدین و عدم انسجام و همبستگی زوجی والدین می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: رابطه متشنج والدین تحت تأثیر طلاق فرزند، نادیده گرفتن نظرات همسر هنگام ازدواج فرزند، فاصله عاطفی والدین در اثر طلاق فرزند و پی بردن به نقش حاشیه‌ای در خانواده.

مشارکت‌کننده زیر از فاصله عاطفی والدین در اثر طلاق فرزند می‌گوید: «شوهرم علیه من شده بود! انقدر نق میزد! انقدر حرفا رو کش می‌داد! به جای اینکه بیاد کنارم بشینه، پشتوانه‌م باشه تو این غم! اصلاً تو سری خور شده بودم! دیگه زندگی خودمم داشت از هم می‌پاشید! شوهرم همه‌ش با من قهر بود! از سر کار میومد بالشتو برمی‌داشت می‌رفت یه گوشه‌ای می‌خوابید». (مشارکت‌کننده شماره ۷)

تضییع حقوق

این مقوله مشتمل بر دو مفهوم مشقت حقوقی-قضایی و ادراک بی‌عدالتی است. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزاهایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: عدم دریافت کامل حق و حقوق دختر، اسناد طلاق و پیامدهای آن به بی‌عدالتی، فرآیند سخت بازپس‌گیری جهیزیه دختر، طولانی شدن فرآیند حق و حقوق دختر و در افتادن با فرضیه جهان عادلانه.

مشارکت‌کننده زیر از طولانی شدن فرآیند دریافت حق و حقوق دختر و عدم دریافت کامل حق و حقوق او می‌گوید: «انقدر این دامادمون ما رو اذیت و آزار کرد! دیگه اون دو سال ما رو کشید به دادگاه که دخترمون رو طلاق نمی‌داد. می‌گفت بگو مهرم حلال، جونم آزاد که طلاقتم بدم! ما هم دیگه هیچی نگرفتیم، چون اذیت می‌کرد! طلاقشو گرفتیم! دو سال طول کشید». (مشارکت‌کننده شماره ۱۱)

بی‌ثباتی‌های مزمن پس از طلاق

این مقوله مشتمل بر سه مفهوم سبک زندگی پس از طلاق، مشکلات روان‌شناختی فرزند مطلقه و تداوم آسیب از جانب همسر سابق می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به تجارب خود در مورد فشارزایی نظیر آنچه در ادامه می‌آید، اشاره داشتند: مصرف داروهای روان‌پزشکی، مشاهده عواطف منفی در فرزند، تمایل به ادامه ارتباط با دختر توسط همسر سابق، ازدواج مجدد همسر سابق فرزند و بروز رفتارهای تکانشی در فرزند.

مشارکت‌کننده زیر از مصرف داروهای روان‌پزشکی توسط فرزند مطلقه و ناراحتی و آشفتگی فرزند می‌گوید: «دخترم یه مدت زیاد بعد طلاقش، اذیت بود! به لحاظ جسمی و روحی به هم ریخت! یک چند ماه تحت درمان بود! داروهای اعصاب استفاده می‌کرد! کلاً آشفته و پریشان خاطر بود». (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، هفت مقوله به عنوان فشارزای روان‌شناختی والدین زنان مطلقه شناسایی شد که در ادامه به تبیین چگونگی اثرگذاری این فشارزای روان‌شناختی والدین زنان مطلقه پرداخته می‌شود.

یکی از مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها، بازخوردهای اجتماعی منفی است. همان‌طور که هر فردی نیازمند داشتن سلامت اجتماعی است، خانواده هم به عنوان یک سیستم نیازمند این است که به لحاظ اجتماعی سالم باشد. مفهوم سلامت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد سلامت توسط سازمان بهداشت جهانی مطرح شده و بیان می‌کند برای دسترسی به سلامت کامل، تنها سلامت جسمانی و روانی کافی نیست، بلکه سلامت اجتماعی نیز ضروری است (زمان‌خانی و دیگران، ۱۳۹۵).

زمانی که خانواده با یک برچسب منفی مانند طلاق فرزند مواجه می‌شود، این سلامت اجتماعی به میزان زیادی کاهش پیدا می‌کند؛ چرا که روابط خانواده با دیگران تحت تأثیر این اتفاق قرار گرفته و به اشکال مختلف، از جمله: قضاوت، تحقیر و...، روابط مثبت گذشته آسیب می‌بیند.

حمایت اجتماعی که نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت اجتماعی دارد (باوزین و سپهبدی، ۱۳۹۶)، اگر به صورت نادرست اعمال شود، موجب بازخوردها و مبادلات اجتماعی منفی شده و

همین امر، نقش زیادی در تولید و افزایش استرس داشته و به دنبال آن تنش‌های روانی به وجود می‌آید (اوکان و کیت^۱، ۱۹۹۸).

کاهش سلامت اجتماعی به همراه حمایت‌های اجتماعی نادرست، تبیین‌کننده این است که چگونه مقوله بازخوردهای اجتماعی منفی به عنوان یک فشارزای روان‌شناختی برای والدین زنان مطلقه عمل می‌کند.

زیر سؤال رفتن نقش والدینی، یکی دیگر از مقوله‌ها بود. با تولد اولین فرزند، زیرمنظومه والدینی شکل می‌گیرد. این زیرمنظومه، کارکرد مشخصی تحت عنوان تربیت فرزند و آموزش آداب اجتماعی به او را دارد. (اوسترهاوس، ریگز، کامینسکی و بلومنتال^۲، ۲۰۲۰). هدف از تشکیل زیرمنظومه والدینی این است که والدین، همه جوانب رشد فرزندشان را در نظر گرفته و او را برای ایفای نقش‌های مختلف زندگی، از جمله: نقش‌های تحصیلی، شغلی، شهروندی، خانوادگی و زوجی آماده کنند.

بدیهی است با یک نگاه سیستمی، ناکارآمدی فرزند در انجام هر یک از این نقش‌ها، تحت تأثیر بدکارکردی سیستم والدینی قابل تبیین است. عدم انتقال شیوه‌های صحیح زندگی به فرزندان و همچنین عدم آشنایی آن‌ها با مهارت‌های لازم برای داشتن روابط سالم، از جمله عوامل مؤثر در بروز طلاق است (تقوی دینانی و دیگران، ۱۳۹۹).

ضعف در مهارت‌ها نشان می‌دهد والدین، فرزندان خود را برای چالش‌های زندگی متأهلی آماده نکرده و وقت کافی را صرف تربیت همه‌جانبه آن‌ها نگذاشته‌اند (جمشیدیها و دیگران، ۱۳۹۴). موفقیت در زندگی متأهلی، نخست مرهون برخورداری فرد و والدین او از مهارت‌های درست همسرگزینی است. بسیاری از والدین برای انتخاب مناسب و ازدواج صحیح فرزند خود، مهارت‌های لازم را ندارند؛ از جمله این کمبود مهارت‌ها می‌توان به ضعف در شناخت اولیه یا ناآشنایی با معیارهای مناسب برای انتخاب همسر متناسب با فرزند خود، نادیده گرفتن ملاک‌های مهم و اهمیت دادن به ملاک‌های غیر ضروری و تحمیل ازدواج به فرزند یا اصرار به ازدواج در سنین پایین اشاره کرد که همگی از عوامل زمینه‌ساز طلاق بوده (قلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ حیدری و دیگران، ۱۳۹۸؛ کریمی و دیگران، ۱۳۹۵) و با فقدان مهارت و رشد نیافتگی زیرمنظومه والدینی مرتبط هستند.

این موضوع که عدم داشتن کارکرد مناسب در یک نقش می تواند برای فرد فشار روانی قابل توجهی ایجاد کند، تبیین می نماید که چرا مقوله زیر سؤال رفتن نقش والدینی به عنوان یک فشارزا برای والدین عمل می کند؟!

درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج، به عنوان یکی از مقوله های مستخرج از مصاحبه ها، فشارزایی است که والدین را در شرایط اجتنابی قرار می دهد و از این طریق، فشار روانی زیادی را برای آنها ایجاد می کند. اینکه چگونه و از چه طریق این فشارزایی والدین را به سمت اجتناب سوق می دهد، به متغیر واسطه ای تحت عنوان خودکارآمدی مرتبط می گردد.

خودکارآمدی به چگونگی اعتقادات و داوری فرد از توانایی هایش مربوط می شود. این باور شالوده موفقیت ها و بهزیستی عاطفی فرد است (بندورا^۱، ۱۹۹۷). در واقع احساس صلاحیت و مؤثر بودن در کنار آمدن با مشکلات و حوادث زندگی، توصیف کننده چگونگی خودکارآمدی افراد است.

شکست ازدواج فرزند، تجربه ای منفی با قدرت تخریب کننده بسیار زیاد است که می تواند خودکارآمدی تصمیم گیری والدین در مورد ازدواج مجدد فرزند یا ازدواج سایر فرزندان را به میزان زیادی کاهش دهد، چرا که والدین زنان مطلقه از توانایی های خود در انجام مسئولیت ها و نقش های والدینی احساس شکست می کنند و این شکست، آنان را در حالت اجتنابی قرار می دهد. در نتیجه درماندگی نسبت به موفقیت ازدواج، به صورت یک استرسور تبیین می شود.

ضعف حمایت روان شناختی نیز یکی از مقوله های به دست آمده از مصاحبه ها بود. در اغلب بحران ها آنچه به افراد درگیر در بحران کمک می کند تا بتوانند با رنج موقعیت به وجود آمده کنار آیند و سلامت روان شناختی خود را حفظ کنند، ابراز هیجان است. ابراز هیجان یکی از ابعاد تنظیم هیجان است.

یکی از متداول ترین راهبردها برای تنظیم هیجانات، استفاده از راهبرد شناختی است. فرآیندهای شناختی به افراد کمک می کند احساسات و هیجانات خود را تنظیم نموده و توسط شدت هیجانات مغلوب نشوند (حسنی^۲، ۲۰۱۰). اما افراد در شرایط بحران، هیجانات منفی شدیدی را تجربه می کنند که به آنها اجازه فعال کردن فرایندهای شناختی و راهبردهای مقابله را نمی دهد. در نتیجه فرد با بدتنظیمی هیجانی روبه رو می شود که خود بسیاری از اضطراب ها، استرس ها و

1. Bandura, A.
2. Hasani, J.

شکست در تنظیم سازگاران هیجان‌ناز منفی را به دنبال دارد (کمپیل سلس، بارلو براون و هافمن^۱، ۲۰۰۶).

محدود بودن شبکه اجتماعی و هیجان‌ناز سرکوب شده پس از طلاق فرزند، روی هیجان ابراز شده اثر می‌گذارد و موجب کاهش ابراز هیجان‌ناز می‌گردد.

یکی دیگر از مقوله‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها، نارسایی در کنش‌های زوجی بود. یکی از کارکردهای زیرمنظومه زوجی صمیمیت است. زمانی که این صمیمیت وجود نداشته باشد یا آسیب ببیند، قطعاً زیرمنظومه زوجی کارکرد مناسب نداشته و ناکارآمدی این زیرمنظومه، استرس قابل توجهی به زوج وارد می‌کند.

یکی از مواردی که صمیمیت را کاهش می‌دهد، فشارها و چالش‌هایی است که به عنوان عوامل استرس‌زا برای زوج تنش ایجاد می‌کند (هارپر، شالز و سندبرگ^۲، ۲۰۰۰). طلاق فرزند و بازگشت او به خانه والدین در سال‌های اولیه بازگشت مجدد فرزند، موجب کاهش کیفیت روابط زناشویی و صمیمیت می‌شود (کاسارس و وایت^۳، ۲۰۱۸).

حضور مجدد فرزند باعث می‌شود دغدغه‌های زندگی فرزند بزرگسال، مانند: انتخاب شغل، ازدواج مجدد، شرایط روحی و تبدیل شدن به فردی مفید برای جامعه به زندگی والدین وارد شود (بوچارد^۴، ۲۰۱۴). صمیمیت بیشتر فرزندی که مجدد به خانه بازگشته با یکی از والدین نیز باعث می‌شود والد دیگر احساس کند کمتر مورد حمایت و توجه قرار گرفته است (کاسارس و وایت، ۲۰۱۸).

در نتیجه، فرایند طلاق فرزند به شیوه‌های مختلف، از جمله: مثلث‌سازی‌ها، ایجاد نقش‌های حاشیه‌ای، کاهش حمایت متقابل، کاهش اتحاد زوج و...، صمیمیت زناشویی را کاهش داده و نارسایی در کنش‌های زوجی را به عنوان یک استرسور تبیین می‌کند.

به نظر شما تزییع حقوق به عنوان یکی از مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها، چگونه می‌تواند به عنوان یک عامل فشارزا برای والدین زنان مطلقه عمل کند؟ برای تبیین این مقوله باید به فرایند اثرگذاری متغیری تحت عنوان آگاهی حقوقی پرداخته شود. آگاهی حقوقی به فرد اجازه می‌دهد

1. Campbell-Sills, L., Barlow, D. H., Brown, T. A., & Hofmann, S. G.
2. Harper, J. M., Schaalje, B. G., & Sandberg, J. G.
3. Casares Jr, D. R., & White, C. C.
4. Bouchard, G.

تا نسبت به تصاحب حقوق خود دخالت آگاهانه داشته باشد و نتیجه این آگاهی پاسخگو بودن نهادهای اجتماعی است (شهریاری، خلیلی و اکبری، ۱۳۹۵).

ناآگاهی در هر یک از ابعاد زندگی، منجر به آسیب‌پذیری، صدمه و زیان فرد در همان حوزه می‌گردد. آگاهی حقوقی بر توانایی زنان در انتخاب گزینه‌های مناسب در زندگی و مواجهه منطقی با خواسته‌ها و مطالبات می‌افزاید و سبب ایجاد مشارکت آگاهانه و برابرخواهانه در زندگی می‌شود (عسکری باغمیانی و جوادیان، ۱۳۹۶).

زنان جمعیتی هستند که متأسفانه از حقوق خود، به ویژه در حوزه خانواده آگاهی نداشته و این عدم شناخت، آسیب‌های زیادی برای آن‌ها به بار می‌آورد (قاسمی و عمرانیان، ۱۳۹۱). متأسفانه دقیقاً همین عدم آگاهی حقوقی علاوه بر خود زنان، والدین آنها را هم شامل می‌شود. از سوی دیگر صرف داشتن حق و حقوق و آگاهی از آن‌ها کافی نیست، بلکه اگر این حقوق مطالبه نشوند و به درستی به اجرا در نیایند، هیچ معنایی نخواهند داشت (عبدللهی و حقی، ۱۳۹۶). ضایع شدن حقوق و ادراک بی‌عدالتی، استرس و فشار روانی قابل توجهی برای والدین زنان مطلقه ایجاد می‌کند.

بی‌ثباتی‌های مزمن پس از طلاق، آخرین مقوله مستخرج از مصاحبه‌ها بود. بر اساس مفهوم چرخه تحول خانواده، مرحله قبل از طلاق و زندگی پس از طلاق دو مرحله ثبات تلقی می‌گردد. برای حرکت از یک ثبات و رسیدن به ثبات دیگر، قطعاً فرد با گذار مواجه می‌شود. فردی که در حال تجربه گذار است، تعارضات درونی را به دلیل ترک یک وضعیت و قرار گرفتن در وضعیتی دیگر تجربه می‌کند (کوان و کوان، ۲۰۰۳).

گذار سراسر بی‌ثباتی است و عدم ثبات، ماهیتاً استرس به همراه دارد. هر گذاری مستلزم آن است که خانواده و اولویت‌های آن تغییر کنند و خانواده خود را طوری سازمان دهد که از عهده چالش‌های مرحله جدید چرخه زندگی برآید. هنگامی که خانواده مشغول کنار آمدن با طلاق، برقراری مجدد تعادل، سازماندهی مجدد و برگرداندن ثبات است، ناراحتی و اضطراب در نقاط گذار به اوج خود می‌رسد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۱۵).

در زمان گذار و انتقال در مراحل چرخه زندگی، افراد آسیب‌پذیرتر می‌شوند و طلاق به عنوان یک انتقال جدید و ناراحت‌کننده، نشانه شروع مرحله‌ای ناآشنا و غیر قابل پیش‌بینی است

(ماندمایکرز و همکاران، ۲۰۱۰) و بسیاری از والدین انحلال زناشویی فرزند خود را به عنوان یک استرسور غیرطبیعی که برنامه‌ریزی نشده است، قلمداد می‌کنند (هامون و کوب^۱، ۱۹۹۴). با توجه به اهمیت خانواده مبدأ در اثرگذاری و اثرپذیری در مواجهه با آسیب‌ها و پیامدهای طلاق، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران مداخلات درمانی متناسب برای این خانواده‌ها را تهیه نمایند. همچنین استرسورهای والدین زنان و مردان مطلقه دارای فرزند نیز بررسی شود. محدودیت عمده پژوهش حاضر، عدم امکان کنترل متغیرهای جمعیت شناختی والدین و زنان مطلقه، نظیر: سطح تحصیلات، سطح اجتماعی-اقتصادی، وضعیت سلامت جسمانی و... است که این موضوع می‌تواند یافته‌های پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر، مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده است. بدین وسیله پژوهشگران، مراتب قدردانی خود را از تمام شرکت‌کنندگانی که صادقانه، صمیمانه و بدون هیچ‌گونه توقعی در اجرای این پژوهش همکاری داشتند، اعلام می‌دارند.

منابع

- احمدوند، محمدعلی. (۱۳۸۲). بهداشت روانی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- احمدی، خدابخش (۱۳۸۸). اصول و فنون مداخله روان‌شناختی در بحران. مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال احمر.
- اخوان تفتی، مهناز. (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۳، ۱۲۵-۱۵۱.
- امامی سیگارودی، عبدالحسین و دیگران. (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی. *پرستاری و مامایی جامع‌نگر*، ۲۲ (۶۸)، ۵۶-۶۳.
- باوزین، فاطمه و سپهوندی، محمدعلی (۱۳۹۶). بررسی رابطه مؤلفه‌های حمایت اجتماعی با سلامت اجتماعی و روانی در بین سالمندان شهر خرم‌آباد در سال ۱۳۹۶. *مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، ۱۵ (۱۲)، ۹۳۱-۹۳۸.
- تقوی دینانی، پرستو و دیگران. (۱۳۹۹). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق‌گرفته از عوامل روان‌شناختی مؤثر در طلاق. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۱۹ (۸۶)، ۲۱۳-۲۲۸.

- جمشیدیها، غلامرضا و دیگران. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی اجتماعی طلاق در جامعه شهری ایران سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۸۳. پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ۱۰ (۸۵)، ۱۱-۲۹.
- حسینی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۶). فرا تحلیل مطالعات انجام شده درباره نگرش به طلاق در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۸۲. مطالعات اجتماعی ایران، ۳ (۲)، ۱۲۶-۱۵۱.
- حسینی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۸). تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره. فصلنامه علمی پژوهشنامه زنان، ۱۰ (۴)، ۲۵-۵۲.
- حیدری، حامد و دیگران. (۱۳۹۸). کشف عوامل مؤثر بر طلاق در ازدواج‌های زود هنگام: یک مطالعه کیفی نظام‌مند. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۷ (۲)، ۳۱۴-۳۲۳.
- زمان‌خانی، فریبا و دیگران. (۱۳۹۵). تحلیل وضعیت سلامت اجتماعی در استان‌های کشور جمهوری اسلامی ایران. سلامت اجتماعی، ۳ (۳)، ۱۸۱-۱۸۹.
- شهریاری، ابوالقاسم و دیگران. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر آگاهی از حقوق اساسی، نمونه پژوهی: دانشجویان دانشگاه فردوسی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳ (۶۳)، ۱۴۷-۱۶۸.
- صادقی، محمد و دیگران. (۱۳۹۸). تدوین مدل بومی عوامل فرهنگی بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد کشور ایران در سال ۱۳۹۵. پژوهشنامه زنان، ۱۰ (۲)، ۱۹۹-۲۹۹.
- عبداللهی، زهرا و حقی، جلیل. (۱۳۹۶). بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی - قانونی خود و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی: زنان متأهل شهرستان مشکین شهر). مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۴ (۵۳)، ۶۰-۸۰.
- عسکری باغمیانی، اشرف و جوادیان، سید رضا. (۱۳۹۶). فشار مضاعف زندگی، پیامد اصلی طلاق در زنان: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۶ (۴)، ۴۲۷-۴۳۶.
- قاسمی، وحید و عمرانیان، فاطمه. (۱۳۹۱). سنجش آگاهی‌های حقوقی زنان از قوانین خانواده بر اساس فرضیه شکاف آگاهی و اطلاعات. زن در توسعه و سیاست، ۱۰ (۲)، ۱۲۷-۱۴۱.
- قدرتی، شفیعه و دیگران. (۱۳۹۵). معناکاوی طلاق از نظر زنان مطلقه شهر سبزوار. مسائل اجتماعی ایران، ۷ (۲)، ۹۷-۱۱۵.
- قلی‌زاده، آذر و دیگران. (۱۳۹۴). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶ (۵۷)، ۳۹-۶۴.
- کریمی، یوسف و دیگران. (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، ۷ (۲۵)، ۱۹۱-۲۱۰.
- گال، مردیت و دیگران. (بی‌تا). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی. ترجمه احمدرضا نصر و همکاران (۱۳۹۳). تهران: دانشگاه شهید بهشتی و انتشارات سمت.
- منجمی، علیرضا. (۱۳۹۲). استرس. تهران: سلیس.

نیک‌نشان، شقایق و دیگران. (۱۳۸۹). تحلیلی بر رویکردهای روایی در پژوهش کیفی. فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی در علوم کیفی، ۱۶ (۶۲)، ۱۴۱-۱۶۰.

نیکبخت نصرآبادی، علیرضا و دیگران. (۱۳۹۵). تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی. نشریه روان پرستاری، ۴ (۳)، ۶۶-۷۳.

Ballard, M. B. (2012). The family life cycle and critical transitions: Utilizing cinematherapy to facilitate understanding and increase communication. **Journal of Creativity in Mental Health**, 7 (2), 141-152.

Bandura, A. (1997). **Self-efficacy: The exercise of control**. New York, NY: Freeman.

Berge, J. M. , Loth, K. , Hanson, C. , Croll-Lampert, J. , & Neumark-Sztainer, D. (2012). Family life cycle transitions and the onset of eating disorders: A retrospective grounded theory approach. **Journal of clinical nursing**, 21 (9-10), 1355-1363

Bouchard, G. (2014). How do parents react when their children leave home? An integrative review. **Journal of Adult Development**, 21 (2), 69-79.

Campbell-Sills, L. , Barlow, D. H. , Brown, T. A. , & Hofmann, S. G. (2006). Effects of suppression and acceptance on emotional responses of individuals with anxiety and mood disorders. **Behaviour research and therapy**, 44 (9), 1251-1263.

Casares Jr, D. R. , & White, C. C. (2018). The Phenomenological Experience of Parents Who Live with a Boomerang Child. **The American Journal of Family Therapy**, 46 (3), 227-243.

Cooper Sumner, C. (2013). Adult children of divorce: Awareness and intervention. **Journal of Divorce & Remarriage**, 54 (4), 271-281.

Cowan, P. A. , & Cowan, C. P. (2003). **Normative family transitions, normal family processes, and healthy child development**. New York. Guilford.

Damota, M. D. , Gebretsadik, A. D. , & Nigatu, M. M. (2020). **Lived Experiences of Divorced Women: Psychosocial Effects in Robe Town Oromia**. South Eastern, Ethiopia.

de Vuijst, E. , Poortman, A. R. , Das, M. , & van Gaalen, R. (2017). Cross-sibling effects on divorce in the Netherlands. **Advances in Life Course Research**, 34, 1-9.

Diekelmann, N. , Allen, D. , & Tanner, C. A. (1989). **The NLN criteria for appraisal of baccalaureate programs: A critical hermeneutic analysis (No. 15)**. Natl League for Nursing Pr.

Fuhrmans, F. , von der Lippe, H. , & Fuhrer, U. (2014). Couples' evaluations of fatherhood in different stages of the family life cycle. **European Journal of Developmental Psychology**, 11 (2), 242-258.

Garriga, A. , & Pennoni, F. (2020). The Causal Effects of Parental Divorce and Parental Temporary Separation on Children's Cognitive Abilities and Psychological Well-being According to Parental Relationship Quality. **Social Indicators Research**, 1-25.

Goldenberg, H. , & Goldenberg, I. (2012). **Family therapy: An overview**. Cengage learning.

Hamon, R. R. , & Cobb, L. L. (1994). Parents' Experience and Adjustment to Their Adult Children's Divorce: Applying Family Stress Theory. **Journal of divorce & remarriage**, 21 (1-2), 73-94

Harper, J. M. , Schaalje, B. G. , & Sandberg, J. G. (2000). Daily hassles, intimacy, and marital quality in later life marriages. **American Journal of Family Therapy**, 28 (1), 1-18.

Hasani, J. (2010). "The psychometric properties of the cognitive emotion regulation questionnaire (CERQ)". **Journal of clinical psychology**. 2 (3). 73-83.

Hocaoglu, F. B. , & Yalcinkaya, M. (2020). An examination of the problems experienced by women during and after divorce and their coping methods. **New Trends and Issues Proceedings on Humanities and Social Sciences**, 7 (3), 61-74.

- Johnson, E. S. , & Vinick, B. H. (1982). Support of the parent when an adult son or daughter divorces. **Journal of Divorce**, 5 (1-2), 69-77.
- Kapinus, C. A. , & Johnson, M. P. (2003). The utility of family life cycle as a theoretical and empirical tool: Commitment and family life-cycle stage. **Journal of family issues**, 24 (2), 155-184.
- Kessler, D. O. R. I. A. N. (2018). The consequences of divorce for mothers and fathers: Unequal but converging. **LIVES Working Papers**, 71, 1-30.
- Kravchenko, O., Voitovska, A., & Koliada, N. (2019, July). **Social and Economic Principles of Single Mothers' Support in Ukraine. In International Conference on Applied Human Factors and Ergonomics** (pp. 293-303). Springer, Cham.
- Leopold, T. (2018). Gender differences in the consequences of divorce: A study of multiple outcomes. **Demography**, 55 (3), 769-797.
- Mandemakers, J. J., Monden, C. W. , & Kalmijn, M. (2010). Are the effects of divorce on psychological distress modified by family background? **Advances in Life Course Research**, 15 (1), 27-40.
- Manen, V. M. (1997). **Researching lived experience** . 2nd edn. The Althouse, Ontario.
- Manen, V. M. (2018b). **Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy** (2nd ed.). Routledge.
- McGoldrick, M., & Carter, B. (2003). **The family life cycle**. In F.
- Okun, M. A., & Keith, V. M. (1998). Effects of positive and negative social exchanges with various sources on depressive symptoms in younger and older adults. **The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences**, 53 (1), P4-P20.
- Oosterhouse, K., Riggs, S. A., Kaminski, P., & Blumenthal, H. (2020). The Executive Subsystem in Middle Childhood: Adult Mental Health, Marital Satisfaction, and Secure-Base Parenting. **Family Relations**, 69 (1), 166-179.
- Pachauri, P. (2018). Problems faced by divorced women in their pre and post-divorce period: A sociological study with reference to District Meerut. **Journal of Pharmacognosy and Phytochemistry**, 7 (1), 207-212.
- Parke, R. D., & Ladd, G. W. (Eds.). (2016). **Family-peer relationships**. Modes of linkage. Routledge.
- Sadeghi, R. , & Agadjanian, V. (2019). Attitude and propensity to divorce in Iran: Structural and ideational determinants. **Journal of Divorce & Remarriage**, 60 (6), 479-500.
- Sanderson, C. (2004). **Handbook of Health Psychology**. publication: John wiley and sons.
- Schaan, V. K. , Schulz, A. , Schächinger, H. , & Vögele, C. (2019). Parental divorce is associated with an increased risk to develop mental disorders in women. **Journal of Affective Disorders**, 257, 91-99.
- Shafer, K. , Jensen, T. M. , & Holmes, E. K. (2017). Divorce stress, stepfamily stress, and depression among emerging adult stepchildren. **Journal of child and family studies**, 26 (3), 851-862.
- Soylu, Y. (2018). Developing a model to explain psychological resilience among divorced women. **Turkish Psychological Counseling and Guidance Journal**, 8 (49).
- Tan, T. X. , Wang, Y. , & Ruggerio, A. D. (2017). Childhood adversity and children's academic functioning: Roles of parenting stress and neighborhood support. **Journal of Child and Family Studies**, 26 (10), 2742-2752.
- Toth, K. , & Kimmelmeier, M. (2009). Divorce attitudes around the world: Distinguishing the impact of culture on evaluations and attitude structure. **Cross-Cultural Research**, 43 (3), 280-297.
- Treloar, R. (2019). Parents making meaning of high-conflict divorce. **Australian and New Zealand Journal of Family Therapy**, 40 (1), 85-97.

- van der Wal, R. C. , Finkenauer, C. , & Visser, M. M. (2019). Reconciling mixed findings on children's adjustment following high-conflict divorce. **Journal of Child and Family Studies**, 28 (2), 468-478.
- van Gasse, D. , & Mortelmans, D. (2020). Reorganizing the Single- Parent Family System: Exploring the Process Perspective on Divorce. *Family Relations*, 69 (5), 1100–1112.
- Walsh, F. (Ed.). (2012). **Normal family processes: Growing diversity and complexity**. Guilford press.
- Walsh, F. , & McGoldrick, M. (2013). Bereavement: A family life cycle perspective. **Family Science**, 4 (1), 20-27.